

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۱۱ اگست ۲۰۲۱

فریده نوری

به یاد یار و دیار



شمع خاموشم ز گرمی بی نصیب افتاده ام

در دیار ناشناسی بی حبیب افتاده ام

حالت بحرانی ای که در وطن عزیز ما مانند امواج بحر در تلاطم است، کشور را به سوی یک سرنوشت مدهش و خطرناک که شاید نظیر آن در جهان دیده نشده باشد، خواهد برد.

بعد از تهاجم شوروی سابق به همکاری مزدوران شان، دیگر وطن عزیز ما دم آرام نزد و دروازه های کشور را برای تهاجمات دیگر باز کرد. بدبختی آن کشور و ملت درد کشیده در این است که در بین این همه جنگ سالار و زمامدار، یک نفر وطن پرست و با وجدان پیدا نشد که از ناموس آن سرزمین مقدس که زمانی جایگاه دلیران بود، آن دلیران که با دادن جان های شیرین شان، افغانستان

عزیز را از کام خرس شمال شجاعانه نجات دادند و مجاهدین واقعی را تشکیل می دادند، دفاع کند و دلش برای مردم بی پناه آن بسوزد.

در این روز هایی که جنگ و کشتار بیداد می کند به فکر این افتادم که یکی از یاران وطن، که عاشق سنگ و خاکش، عاشق دشت و دامانش و بالاخره عاشق مردم بیچاره و بی پناهش بود، از دیدن این حالت چقدر درد می کشید، اما فعلاً او در بین ما نیست و از جور و جبر روزگار، ناچار وطن و وطندارانی را که حب وطن در دل دارند، رها نمود. مرجان اگر امروز این حال و اوضاع آشفته وطن و هموطنان بی پناه خود را می دید، از رنج زیاد، مانند زمانیکه در بین ما بود به دور خود به اصطلاح عام تو و پیچ می خورد، و به زمین و زمان نفرین می فرستاد.

صبح وقتی به دیدارش رفتم برایش از آتش ای که چهل و سه سال قبل از دست یک تعداد ملحدان روشن شد و بعداً به کمک ممالک بیگانه از دست تعدادی دیگری از خدا بیخبران شعله ور شد و فعلاً شعله هایش نزدیک است که وطن را از بیخ و بنیاد به خاکستر مبدل سازد، نجوا کردم، و بعداً برای آرامش روحش این چند سطر را نوشتم.

فعلاً یگانه امید همه ما، دربار الهی است و به امید این که انشا الله بالاخره آه مظلومان دامنگیر همه شان خواهد شد، به غیر از فریاد یأس و ناامیدی چیزی دیگری از دست ما پوره نیست.

به یاد مرغ خیال افتادم

برشو ای مرغ شباهنگ خیال

صبح شد سوی فضا بگشای بال

بال زن از ابرها بالا گذر

از تو خواهم از تو ای مرغ خیال

از تو ای آشنای ماه و سال

تا سحرها بوسه افشانت کنم

خم شوم و اشک بارانت کنم